

Examination of the Structuring of Surah Ar-Rahman Using Michel Cuypers' Method

Zahra Roostai¹ , Hamid Imandar² , and Mohammad Mahdi Ajilian Mafough³ 

1. Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran: Zahraroosta12@gmail.com

2. Corresponding Author, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran: hamidimandar@yahoo.com

3. Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran: Majilian@shirazu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 10 March 2025
Received in revised form:
10 April 2025
Accepted: 3 May 2025
Available online: 17 June 2025

Keywords:
Surah Ar-Rahman,
Parallel Structure,
Michel Cuypers,
Sami Rhetoric.

ABSTRACT

The issue of the Qur'an's structure and coherence has long been a topic of discussion among Qur'anic scholars and critics, with Islamic scholars proposing various approaches to elucidate it. Among the researchers who have advanced theories on this subject is Michel Cuypers, a Belgian scholar who seeks to demonstrate the Qur'an's structural unity and interconnectedness by applying the principles of Semitic rhetoric.

This study employs analytical methods based on Cuypers' approach to investigate the highly symmetrical structure of "the bride of the Qur'an," Sūrat al-Rahmān. The aim is to explore the distinctive organization of this sūrah through Cuypers' method and to demonstrate the coherence between its verses and overall composition by mapping its elements to features of Semitic rhetoric, as well as to evaluate the effectiveness of this approach.

Following Cuypers' model, the analysis first divides Sūrat al-Rahmān into ten interconnected sections and then examines the relationships among them. The arrangement of the sūrah's verses, according to Semitic rhetorical theory, forms a six-part parallel structure: initially presenting three thematic units, followed by three additional units that correspond through contrast, causality, and further contrast to the first three. Uncovering these links between seemingly distant segments not only reveals the sūrah's unique organization but also contributes to a deeper understanding of the divine intent and the emergence of its layered meanings.

Cite this article: Roostai, Z., & Imandar, H., & Ajilian Mafough, M.M. (2025).

Examination of the Structuring of Surah Ar-Rahman Using Michel Cuypers' Method.

Quran and Orientalists, 20 (38), 313-350. <https://doi.org/10.22034/jqopv.2025.16433.1340>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/jqopv.2025.16433.1340>

Problem Statement

One of the fundamental issues in Quranic studies is the examination of the structure and arrangement of verses and chapters in the Holy Quran. This question has consistently attracted the attention of both Muslim Quran scholars and Orientalists. Whether the Quran has an internal structure and specific organization or is merely a scattered collection of verses and chapters has been a topic of serious reflection, leading to multiple theories. The importance of this matter stems from the fact that discovering the internal structures of the Quran can enhance the understanding of the divine message, allow for a more accurate interpretation of the concepts and meanings of the verses, and promote deeper exegetical work. Among the contemporary theoretical approaches to this issue, the analytical method of “Sami Rhetoric,” proposed by Belgian researcher Michel Cuypers, has gained a special place. Cuypers aims to demonstrate the cohesion and structural consistency of the chapters of the Quran by relying on the principles of Sami rhetoric, thereby positioning himself against views that consider the Quran to lack structural coherence.

Research Objective

This study aims to investigate the structure and internal organization of Surah Ar-Rahman—referred to as the “Bride of the Quran”—using Cuypers' method of Sami rhetoric. The author seeks to apply the proposed elements and components in Cuypers' model to analyze the structural coherence of the verses in Surah Ar-Rahman and to demonstrate that this surah possesses not only internal coherence but also a symmetry and meaning-centered organization.

Research Method

The methodology of this research is analytical-descriptive based on Michel Cuypers' theoretical framework within Sami rhetoric. In this framework, Surah Ar-Rahman is divided into ten interconnected sections, and then the relationships between these sections are analyzed using a parallel structure approach. According to Cuypers' model, the surah is divided into six symmetrical segments, wherein the first three segments address three independent themes, while the subsequent three segments are respectively related to them in contrasting, causal, and oppositional relationships.

Findings and Conclusion

The structural analysis of Surah Ar-Rahman based on Michel Cuypers' Sami rhetoric theory reveals that this surah possesses a precise, symmetrical, and meaning-centered organization that connects seemingly distant parts through oppositional and causal relationships. These connections enable the audience to achieve a deeper understanding of the concepts within the surah and clearly perceive the coherence between the verses, which may initially seem fragmented. The findings of this study indicate that Cuypers' method in analyzing the structures of the surahs can serve as a valuable tool for uncovering the hidden layers of organization within the Quran and strengthening interpretive understanding of it. Therefore, utilizing Sami rhetoric in the analysis of other surahs could open new pathways in structural Quran studies.

بررسی نظام‌مندی سوره الرحمن از منظر بلاغت سامی

زهرا روستائی^۱، حمید ایماندار^۲✉، محمدمهدی آجیلیان مافوق^۳

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، ایران، رایانامه:

Zahraroosta12@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، ایران، رایانامه: hamidimandar@yahoo.com

۳. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، ایران، رایانامه: Majilian@shirazu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۳/۲۷

کلیدواژه‌ها:

سوره الرحمن،

نظم متقارن،

میشل کوپیرس،

بلاغت سامی.

مسئله ساختار و نظام‌بندی قرآن از موضوعاتی است که همواره مورد بحث و بررسی قرآن‌پژوهان و منتقدان قرار گرفته و علمای اسلامی نیز راهکارهای متنوعی برای تبیین آن پیشنهاد داده‌اند. از جمله پژوهشگرانی که به ارائه نظریه پیرامون این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به میشل کوپیرس، محقق بلژیکی، اشاره کرد. او سعی دارد با استفاده از قوانین بلاغت سامی، نظام‌بندی و پیوستگی آیات قرآن را اثبات کند. در این نوشتار، با به‌کارگیری متدهای تحلیل بلاغت سامی بر اساس رویکرد کوپیرس، بررسی ساختار و نظام‌بندی بسیار متقارن «عروس قرآن» (سوره الرحمن) انجام شده است. هدف این تحقیق، بررسی نظم ویژه سوره الرحمن از منظر روش کوپیرس و اثبات پیوستگی بین آیات و ساختارمندی کلی آن از طریق تطبیق مولفه‌های بلاغت سامی و ارزیابی میزان اثربخشی این رویکرد می‌باشد. در تحلیل ارائه‌شده، مطابق با روشی که کوپیرس معرفی می‌کند، ابتدا سوره الرحمن به ده بخش مرتبط تقسیم شده و سپس به بررسی ارتباط میان این بخش‌ها پرداخته شده است. چینش آیات این سوره از منظر نظریه بلاغت سامی به صورت یک مقطع متوازی شش جزئی تحلیل می‌شود؛ به طوری که ابتدا سه جزء با سه موضوع بیان شده و سپس سه جزء دوم به ترتیب با ارتباط تقابلی، علت و معلولی و نیز تقابلی نسبت به سه جزء نخست ارائه می‌گردد. کشف این ارتباط میان اجزاء دور از هم، علاوه بر آشکار ساختن نظام‌بندی ویژه این سوره، به درک بهتر مراد منظور خداوند و تبیین زایش معنایی آن بیانجامد.

استاد: روستائی، زهرا؛ و ایماندار، حمید؛ و آجیلیان مافوق، محمدمهدی (۱۴۰۴). بررسی نظام‌مندی سوره الرحمن از منظر

بلاغت سامی. قرآن و مستشرقان، ۲۰ (۳۸)، ۳۵۰-۳۱۳. <https://doi.org/10.22034/jqopv.2025.16433.1340>



© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی العالمية.

مقدمه

در طول تاریخ، نظام‌بندی و ساختار قرآن همواره موضوع نقد منتقدان و مستشرقان و تحلیل عمیق محققان اسلامی بوده است. بررسی این مسئله، علاوه بر پاسخگویی به مخالفت‌ها، موجبات درک ارتباط بین آیات و جملات و دستیابی به مراد و مقصود اصلی خداوند در هر سوره را فراهم می‌آورد.

محققان اسلامی از دیرباز به این موضوع پرداخته و منابع متعددی در این زمینه تألیف کرده‌اند؛ از جمله آثار محققان متقدم همچون سیبویه (م ۱۸۰ ق)، جاحظ (م ۲۵۵ ق)، رمانی (م ۳۸۶ ق)، خطابی (م ۳۸۸ ق)، باقلانی (م ۴۰۳ ق)، قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ ق) و عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۱ ق) قابل توجه است (برای مطالعه بیشتر، رجوع کنید به: مراد ولید، ۱۴۰۳، ص. ۵۷-۶۳).

با گذشت زمان، معنای نظم و ساختار قرآن تغییراتی یافته و توجه از صرف به صرف و نحو در کلام به کشف ارتباط میان آیات و جملات در چارچوب یک سوره معطوف شده است. به بیان مستنصر میر، مطالعات پیرامون نظم قرآن از روش خطی-ذره‌نگر (atomistic-linear) فراتر رفته و به بررسی سطوح کلان‌تری از جمله آیات و حتی ساختار سور می‌پردازد (Mustansir Mir, 2004, P.199).

از میان علمای مسلمان معاصر که به تحلیل ساختار و نظم قرآن پرداخته‌اند، می‌توان به آثار زیر اشاره کرد:

- تفسیر المنار (تفسیر القرآن الکریم) اثر شیخ محمد عبده (۱۳۲۳ ق) و محمدرشید رضا (۱۳۵۴ ق)

- مجموعه تفاسیر فراهی اثر حمیدالدین فراهی (۱۳۴۹ ق)

- بیان القرآن اثر اشرف‌علی تھانوی (۱۳۶۲ ق)

- تفسیر القرآن الکریم: الأجزاء العشرة الأولى اثر محمود شلتوت (۱۳۸۳ ق)

- فی ظلال القرآن اثر سید قطب (۱۳۸۶ ق)

- تفهیم القرآن اثر ابوالاعلیٰ مودودی (۱۳۹۹ ق)

- پرتوی از قرآن اثر سید محمود طالقانی (۱۳۵۸ ق)

- تفسیر المیزان اثر سید محمدحسین طباطبائی (۱۴۰۲ ق)

- التفسیر الحديث اثر محمد عزت دروزه (۱۴۰۴ ق)

- الاساس فی تفسیر اثر سعیدحوی (۱۴۰۹ق)
 - تدبیر در قرآن اثر امین احسن اصلاحی (۱۹۹۷م)
 - تفسیر کاشف اثر سیدمحمدباقر حجتی و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی (م ۱۳۶۳ش)
 - نظم قرآن اثر عبدالعلی بازرگان (۱۳۵۵ش)
 - التفسیر البستانی للقرآن الکریم اثر محمود بستانی (۱۴۲۴ق)
- همچنین، رویکرد منتقدانه مستشرقان نسبت به نظم قرآن در قرن‌های اخیر دستخوش تغییراتی شده است؛ در حالی که برخی نظریات اثباتی پیرامون نظم و ساختار قرآن از سوی آن‌ها ارائه شده است. به عنوان نمونه، نظریات سرسخت مولر (۱۹۱۲م)، نولدکه (۱۹۳۰م)، رژی بلاشر (۱۹۰۰م)، آدامز (Adams, 1987: 157-176)، یوهان فوک (۱۳۸۰: ۱۲۱) و جان ونزبرو (Wansbrough, 2004, P.18-47) در نقد نظم قرآن مطرح شده است. این دیدگاه‌ها، همزمان جای خود را به نظریات مستقل مستشرقان دیگری همچون پیر کاربون دی کابرونا^۱، آنگلیکا نیوبرت^۲، نیل راینسون^۳، ماتیاس زنیستر^۴، ریموند فارین^۵، میشل کوپرس^۶ و کارل ارنست داده‌اند، که هر یک نظریه مستقلی در زمینه اثبات نظم و پیوستگی آیات قرآن ارائه کرده‌اند.
- جان ونزبرو نیز از جمله مستشرقانی است که تلاش نموده با دید علمی به شبهات موجود پاسخ دهد، هرچند چندان موفق عمل نکرده است (سازجینی، عشریه، نقیب، ۱۴۰۰: ۱۲۹؛ رضایی هفتادر، ۱۳۹۹: ۳۰۰/۲۹۵). البته دلایلی نیز برای این تغییر رویکرد ذکر شده است. به عنوان مثال، حسینی‌زاده در مقاله‌ای بیان می‌کند که یکی از عوامل اشتباهات افرادی همچون نولدکه در نامتقارن خواندن متن قرآن، مقایسه آن با کتاب مقدس و تلاش برای یافتن الگویی مشابه در این کتاب است (حسینی‌زاده، ۱۴۰۳: ۲۵۸).
- نظریه کوپرس بر پایه بلاغت سامی استوار است؛ به عبارتی، وی معتقد است که زبان قرآن سامی بوده و برای درک آن، به جای ساختار خطی، باید از ساختار بلاغت سامی بهره برد (Cuypers, 2011: 2/3) و «نظم قرآن» (Cuypers, 2009) و «نظم قرآن» (Cuypers, 2015) به بررسی پیوستگی و تحلیل و تفسیر سور قرآن با رویکرد بلاغت سامی پرداخته است.

1. Pierre Crapon de Caprona

2. Angelika Neuwirth

3. Neal Robinson

4. A.H. Mathias Zahniser

5. Raymond Farrin

6. Michel Cuypers

کوپیرس در کتاب «مأنده» به تحلیل ساختاری سوره مأنده در پرتو نظریه مطرح‌شده توسط خودش، یعنی نظریه بلاغت سامی، پرداخته و بیان می‌کند که خوانشی نو از این سوره ارائه کرده است. همچنین در کتاب «نظم قرآن» به طور اختصاصی به بحث نظم و پیوستگی در قرآن پرداخته است. از جمله آخرین آثار وی در این زمینه، «راهنمای عملی برای تحلیل بلاغی قرآن: با مثالی از سوره الحاقه» است که در آن نظریه بلاغت سامی را بر سوره الحاقه پیاده کرده است (Cuypers, 2018).

بجز این، در سال‌های اخیر چند پژوهش مشابه با استفاده از نظریه بلاغت سامی روی سوره دیگر قرآن انجام شده است. به عنوان مثال، مقاله «ساختارشناسی سوره مبارکه فتح در پرتو بلاغت سامی با تأکید بر تقسیم قرآن به ۵۵۵ واحد موضوعی (رکوعات)» توسط احمد زارع زردینی، و مقاله «بلاغت سامی و قواعد نظم متقارن و نقد و بررسی آن در سوره صف» توسط محمدحسین احمدیار نوشته شده‌اند. همچنین، مقاله «بازخوانی انسجام سوره غاشیه در پرتو نظریه بلاغت سامی (با تکیه بر پژوهش‌های میشل کوپیرس)» توسط دکتر نیل‌ساز و همکارانش (نیل‌ساز، جلالی، نبی، ۱۴۰۳) و «بازخوانی تناسب آیات سوره مجادله با تکیه بر بلاغت سامی و نظریه نظم متقارن میشل کوپیرس» توسط عظیمی و فتاحی‌زاده انجام شده‌اند (عظیمی، فتاحی‌زاده، ۱۴۰۲).

در این مقاله تلاش شده است بر اساس روش کار کوپیرس در مقالاتش، نظریه وی که از شاخص‌ترین نظریات مستشرقان در اثبات پیوستگی و نظم قرآن است، بر سوره مبارک الرحمن پیاده‌سازی شده و میزان کارایی آن بررسی شود. به طور کلی می‌توان محتوای پیام‌های سوره الرحمن را رحمت واسعه الهی، تذکر سه نعمت بزرگ انسان یعنی قرآن، خلقت و بیان، خلق دقیق و محاسبات دقیق در آفرینش دنیا، شمارش بخش عظیمی از نعم مادی و معنوی پروردگار و شکر و سپاس آن‌ها، اشاره به برخی علوم مهم از قبیل نظم عمومی جهان، بیان قوانین حاکم بر نظام خلقت و هدف سرآغاز و سرانجام زندگی بشر، بیان تصویری معاد و علائم و نشانه‌های آن و اوصاف و احوال بهشتیان و جهنمیان دانست (هاشم زاده، ۱۳۷۳: ۴۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۵: ۹۱-۹۲). ویژگی ظاهری خاص این سوره، تکرار آیه شریفه «فَيَا أَيُّهَا آلَاءُ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» سی‌ویک مرتبه در میان آیات دیگر است.

علل مختلفی برای تکرار این آیه در سوره ذکر شده است. برخی علت آن را اشاره به این نکته دانسته‌اند که هر نعمتی به‌تنبه‌ای مستلزم شکر و اقرار به وحدانیت خداوند است (ابو زهره، بی‌تا، ۱۶۲). اینکه تکرار یکی از گونه‌های جدل و یکی از عناصر آن است و ظاهر آیه تکرارشونده نیز

جدل گونه است نیز می‌تواند از علل تکرار در این سوره باشد (امانی پور، ۱۳۸۸: ۳۸). برخی نیز علت آن را نشان دادن و تأکید بر هدف سوره و اهمیت موضوعات بیان شده در آن می‌دانند. مخاطبان گوناگون (بهشتیان، جهنمیان و ...)، موعظه و تذکار، حفظ آهنگ و زیبایی ظاهری سوره و اینکه آیه تکرارشونده هر بار درباره موضوع متفاوتی به کاررفته است، نیز از علل تکرار در این سوره برشمرده شده‌اند (دلایلی، ۱۳۹۵: ۸۷).

شیخ طوسی نیز بیان می‌کند که قرآن به زبان قوم نازل شده و تکرار در زبان این قوم به خاطر اراده تأکید و فهم مطالب، زیاد به کار برده می‌شود (شیخ طوسی، بی‌تا، ۱۴/۱).

الف. پیشینه، مبانی و کارکردهای نظریه بلاغت سامی میشل کوپرس

بلاغت سامی برای اولین بار توسط پژوهشگر کتاب مقدس، روبرت لوث^۱ (۱۷۸۷م) در سال ۱۷۵۳ مطرح شد او با انتشار کتابی نشان داد مزامیر و دیگر متون کتاب مقدس ترکیبی از آیات موازی با ارتباطی از جنس ترادف، تضاد یا تکمیل هستند. سپس افرادی چون جان جب^۲ و توماس بویز^۳ به تشریح این نظریه در کتاب مقدس پرداختند و به همین دلیل این نظریه ابتدا با نام بلاغت کتاب شناخته می‌شد. پس از اینکه در دهه‌های اخیر قابلیت انطباق آن بر دیگر متون سامی و دیگر کتب مقدس مطرح شد، توسط رونالد مینت^۴ نظریه‌پردازی شد و اصول و قواعد آن نظام یافت و بلاغت سامی نام گرفت (Cuypers, 2011: 3). زبان سامی یا سمیتی (Semitic Rhetoric) یکی از زیرشاخه‌های خانواده زبان‌های آفریقایی-آسیایی است که زبان عربی نیز عضوی از آن دانسته می‌شود. (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: پاکتچی، ۱۳۷۹) کوپرس اولین کسی بود که نظریه ی بلاغت سامی را به قرآن کریم پیوند داد.

تحلیل بلاغی متکی بر اصل تقارن (symmetry) است، معیارهایی که برای تعیین این تقارن مورد استفاده قرار می‌گیرد در حقیقت تطابق و همخوانی یا تعارض و ناهمخوانی را از چهار جنبهٔ واژگانی، صرفی، نحوی و گفتاری تعیین می‌کند. مهم‌ترین و پرکاربردترین این معیارها عبارت‌اند از: تناظر این‌همانی یعنی تکرار عین واژه (identity)، ترادف (synonymy)، تضاد (antithesis)، هم‌نامی

-
1. Robert Lowth
 2. John Jebb
 3. Thomas Boys
 4. Roland Meynet

(homonymy)، هم‌آوایی (homophony) یا شبه آوایی (quasi-homonymy)، هم‌ریشگی (paronymy) و ساختار دستوری یکسان (کوپرس، ۲۰۱۱: ۴؛ مینت، ۲۰۰۴: ۹۳-۹۱).

همچنین در این نظریه، متن به سطوح بزرگ و کوچکی تقسیم می‌شود. این سطوح به‌ترتیب عبارت‌اند از: مفصل (member)، فرع (segment)، جزء (piece)، قسم (part)، مقطع (passage)، سلسله (sequence)، شعبه (section)، کتاب (book) گاهی سطوح میانی مانند زیر قسم، زیر سلسله و زیر شعبه نیز اضافه می‌شود. در این ساختار، مفصل کوچک‌ترین سطح بلاغی است و سطح دوم، سوم و چهارم می‌توانند از یک تا سه عنصر پیش از خود تشکیل شوند، اما از سطح پنجم به بعد می‌توانند متشکل از هر تعداد عنصر قبل از خود باشند (Cuypers, 2011: 4).

نظریه بلاغت سامی و نظم متقارن ساختاری مبتنی بر تناظر است و شما دو نوع تناظر کلی و جزئی می‌باشد. تناظر کلی دارای سه شکل توازی، محوری و معکوس است. تقارن توازی یعنی نظم که واحدهای مرتبط با هم به وسیله عنصر یا عناصر متناظر به‌صورت زوج و موازی آمده باشند مانند: $(ABC/A'B'C')$ ، تقارن آینه‌ای یا معکوس یعنی عناصر ساختاری به‌صورت معکوس آمده باشند مانند: $(ABC/C'B'A')$ و تقارن دایره‌ای یا حلقوی که همانند نظم آینه‌ای می‌باشد با این تفاوت که دارای عنصر مرکزی است، مانند: $(ABC/X/C'B'A')$ ، اشکال پذیرفته‌شده تقارن در نظریه بلاغت سامی است. تناظر جزئی نیز دارای شاخص‌های مختلفی از جمله تکرار، ترادف، تقابل، جناس، سجع، هم‌بستگی معنایی و غیره می‌باشد (Cuypers, 2011: 4).

در سوره الرحمن شاهد تکرار یک آیه خاص در فواصل بین آیات هستیم، اگر با دید بلاغت سامی و نظریه تقارن به این تکرارها نگاه کنیم، ساختارهای متقارنی را شاهد هستیم و قرار گرفتن آیات مطابق یا متعارض به‌موازات یکدیگر سبب کشف دسته‌بندی‌های آیات و ارتباط آنان و در نتیجه فهم بهتر مراد و منظور خداوند خواهد شد. در این نظریه نشان داده می‌شود که ارتباط آیات به‌صورت خطی و پشت سرهم نیست بلکه آیات متقارن با یکدیگر قرار گرفته‌اند و شناخت آیات متقابل در یک ساختار به درک ارتباط آنان با یکدیگر و مراد خداوند از آن آیات و درک رابطه آیه با سطوح بالاتر متن به‌سادگی صورت می‌پذیرد (Cuypers, 2011: 4).

مراحل کار برای تعیین روش بلاغت سامی در یک سوره به این گونه است که ابتدا متن نوشته شده و عضوها که کوچکترین سطح بلاغی هستند مشخص می شوند (شامل یک آیه که کلمه ای یا دو آیه) پس از تعیین وجه تناظر و تعارض بین عضوها، آن ها را در دسته های یک تا سه تایی مرتب می کنیم که در حقیقت سطوح مفصلی هستند. سپس فرع ها و جزء ها تعیین می شوند و پس از تعیین آن ها به بررسی شکل ساختاری بین دو جزء می پردازیم که متوازی است یا معکوس یا محوری و این گونه ساختار متن و روابط بین آیات مشخص می شود (Cuypers, 2011: 4). در مرحله آخر کوپرس به بررسی روابط بینامتنی قرآن و کتب مقدس می پردازد که تکیه بیش از حد و خارج از قواعد بینامتنیت او بر این مرحله مورد انتقاد مسلمانان است. از آنجایی که درک مفهوم آیات ضروری نمی نماید در این نوشتار از آن صرف نظر می کنیم.

ب. تطبیق نظریه بلاغت سامی میشل کوپرس بر سوره الرحمن

برای تحلیل بلاغی به روش بلاغت سامی، ابتدا سوره را با توجه به موضوعات بیان شده در آن، تقسیم بندی اولیه می کنیم. این دسته بندی باید منعکس کننده موضوعات مختلف مطرح شده در سوره باشد. موضوع هر دسته باید از دسته بعدی متمایز بوده و همپوشانی میان آن ها وجود نداشته باشد؛ در غیر این صورت، دسته بندی اصلاح و بازبینی می شود تا تفکیک موضوعی کامل برای سوره فراهم شود. همچنین، میان آیات هر دسته باید ارتباط معنایی برقرار باشد.

با نگاهی دقیق به سوره الرحمن و بررسی مکان هایی از سوره که در آن ها موضوع مورد بحث تغییر می کند، این سوره به ده بخش از نظر مفهوم تقسیم می شود. در روش کوپرس، این مرحله با عنوان «تعیین سطح قسم» شناخته می شود. این مرحله را می توان گامی مقدماتی پیش از آغاز تحلیل بلاغی دانست.

پس از این مرحله، تحلیل بلاغت سامی آغاز می شود. در گام اول، کوچکترین سطوح بلاغی در هر بخش معنایی (قسم) به شکل زیر مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت.

مرحله اول: تحلیل بلاغت در سطح مفصل

اولین مرحله در تحلیل بلاغت سامی پس از دسته بندی معنایی کلی سوره، تعیین کوچکترین واحد معنایی یعنی مفصل ها هست. به این منظور آیات سوره الرحمن را با تفکیک مفصل به مفصل

در دسته‌بندی‌های مختلف می‌نویسیم. از آنجایی که آیات سوره الرحمن کوتاه هستند، اغلب آیات به‌تنهایی یک مفصل محسوب می‌شوند. هر جمله اسمی یا فعلی می‌تواند یک مفصل باشد. آیات تک‌کلمه‌ای که در عربی زیاد دیده می‌شوند نیز می‌توانند به‌تنهایی یک مفصل باشند. مانند آیه اول سوره الرحمن که طبق نظر کوپیرس گاهی بیان‌کننده مفهوم و سیاق (تم) کلی سوره هستند و گاهی مانند تیترو و موضوع اصلی بحث. در سوره الرحمن نیز که به گفته اغلب مفسرین محور اصلی سوره درباره رحمانیت خداوند است، لغت «الرحمن» در ابتدای سوره و مانند عنوانی برای سوره آمده است. آیات اصلی با شماره و مفصل‌های آیات چند مفصلی با حروف الفبا مشخص می‌شوند. در همین بخش لغات مشابه از نظر معنایی و دستور زبان و لغات متضاد و لغات یکسان و تکراری و لغات مربوط به یک زمینه معنایی مثل خورشید و ماه را با هابلیت‌های هم‌رنگ مشخص می‌کنیم:

الرَّحْمَنُ (۱)	خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخْفَافِ (۱۴)
عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲)	وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ (۱۵)
خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳)	فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۶)
عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)	17 الف: رَبُّ الْمَسْرِفِ
الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵)	17 ب: وَرَبُّ الْمَغْرِبِ (۱۷)
وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶)	فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸)
7 الف: وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا	مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹)
7 ب: وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷)	بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰)
أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸)	فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱)
9 الف: وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ	يَخْرِجُ مِنْهُمَا الْمَوْلَى وَالْمَرْحَانِ (۲۲)
9 ب: وَلَا تَخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)	فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۳)
وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰)	وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْسَمَاءِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴)
فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱)	فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۵)
وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (۱۲)	
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۳)	

- ۵۴ب: وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿۵۴﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۵۵﴾
 ۵۶ الف: فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطُّرْفِ
 ۵۶ب: لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانِ ﴿۵۶﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۵۷﴾
 ۵۸ب: كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿۵۸﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۵۹﴾
 ۶۰ الف: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿۶۰﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۶۱﴾
 وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿۶۲﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۶۳﴾
 مَدَامَتَانِ ﴿۶۴﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۶۵﴾
 فِيهِمَا هَيْثَانِ نَضَّخَتَا ﴿۶۶﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۶۷﴾
 فَصَمًا فَصَمًا فَهَوَاً وَأَمَا ﴿۶۸﴾
 فِيهِنَّ خَيْرَاتُ حَسَانِ ﴿۷۰﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۷۱﴾
 حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿۷۲﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۷۳﴾
 لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَلْنَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانِ ﴿۷۴﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۷۵﴾
 مُتَكَيِّفِينَ عَلَى رُقُرُقٍ خَضِرٍ وَعَبَقَرٍ حَسَانِ ﴿۷۶﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۷۷﴾
 تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿۷۸﴾
 كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿۲۶﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۲۸﴾
 ۲۹ الف: يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 ۲۹ب: كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿۲۹﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۳۰﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۳۰﴾
 سَنُفَرِّغَنَّ لَكُمْ أَثَمَهَا فَتَأْتِينَ ﴿۳۱﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۳۲﴾
 33 الف: يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْمِعْتُمْ أَنْ تَتْلُو مِنْ آفَاطٍ لِلسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
 33ب: فَانْقُذُوا
 33ج: لَا تَتَذَكَّرُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿۳۳﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۳۴﴾
 35 الف: يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْابُ مِنْ نَارٍ وَثُحَاسٌ
 35ب: فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿۳۵﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۳۶﴾
 37 الف: فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ
 37ب: فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿۳۷﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۳۸﴾
 فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسَأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانِ ﴿۳۹﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۴۰﴾
 41 الف: يُعْرَفُ السَّعِيرُونَ بِاسْمِهِمْ
 41ب: فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ﴿۴۱﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۴۲﴾
 43 الف: هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُشْرِكُونَ ﴿۴۳﴾
 يَطُوفُونَ فِيهَا وَبَيْنَ جَمِيمٍ أَنْ ﴿۴۴﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۴۵﴾
 وَلَمِنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿۴۶﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۴۷﴾
 ذُورًا أَفْنَانِ ﴿۴۸﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۴۹﴾
 فِيهِمَا هَيْثَانِ تَجْرِيَانِ ﴿۵۰﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۵۱﴾
 فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿۵۲﴾
 قِيَابَى آلِهِ رِيكْمًا تُكْذِبَانِ ﴿۵۳﴾

شکل ۱: دسته‌بندی معنایی اولیه (در سطح قسم) از سوره الرحمن

مرحله دوم: تعیین ساختار توازی آیات (تحلیل بلاغی در سطح قسم)

۱. رحمت بی حد و حصر خداوند (آیات ۱-۱۳)

در مرحله دوم از بلاغت سامی، سطح دوم بلاغی مورد تشخیص و بررسی قرار می‌گیرد. سطح دوم، یعنی «فرع‌ها»، می‌تواند از یک تا سه عضو تشکیل شود که بنا به دلایلی به یکدیگر مرتبط هستند. این دلایل ممکن است شامل نوع عبارت (تابع زمان، تابع هدف، پرسشی، پیش‌بینی و...)، هم‌معنایی، تضاد معنایی، تقابل معنایی، تشابه دستور زبانی، ضمایر یکسان، حروف ربط مانند «فَ» و «وَ»، توصیفات مشترک و نزدیک به هم، لغات یکسان، تصویرسازی‌های مشابه، ریتم و هم‌قافیگی، و موارد مشابه باشند.

در این مرحله، مدل بلاغی سامی، یعنی ساختارهای توازی، آینه‌ای و محوری اولیه، نیز تعیین می‌شود. همان‌طور که بیان شد، از منظر بلاغت سامی، گاهی اولین آیه برخی سوره‌ها به‌عنوان تیترو محور و غرض اصلی سوره مطرح می‌شود. در سوره الرحمن، آیه اول که به‌عنوان مفصل اول نیز شناخته می‌شود، به رحمت بی‌حد و حصر خداوند، که مایه انتظام دنیا و آخرت است، اشاره دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹۴/۱۹) و همچون عنوانی برای این سوره عمل می‌کند. این آیه، در سطح فرع‌ها، از آیات بعدی جدا شده و به‌عنوان یک فرع تک‌مفصله قرار می‌گیرد.

آیات بعدی، که نخستین نعم الهی این سوره را برای انسان‌ها بیان می‌کنند، از لحاظ لفظی و دستور زبانی ساختاری کاملاً مشابه دارند. افعال باب «تفعل» ماضی در هر سه آیه، با صیغه یکسان مفرد غائب تکرار شده‌اند و سه کلمه بعدی نیز هم‌قافیه هستند و نعم الهی را بیان می‌کنند. این سه آیه که سه مفصل هستند، با یکدیگر فرع دوم را می‌سازند.

در ادامه، آیه چهارم به خلقت ماه و خورشید اشاره دارد و آیه پنجم عبادت ستارگان و درختان را مطرح می‌کند. این دو مفصل با ساختار زبانی مشابه و قافیه‌های یکسان، فرع سوم را تشکیل می‌دهند.

آیات هفتم، هشتم و نهم به «میزان» به‌عنوان ابزار سنجش و رعایت عدالت و انصاف اشاره دارند. بخش اول آیه هفتم که به خلقت آسمان‌ها اشاره دارد، می‌تواند به‌عنوان یک مفصل جداگانه و مرتبط با آیه قبل و فرع سوم در نظر گرفته شود؛ البته به شرطی که جداسازی آیات قرآن را توقیفی ندانیم. اما با توجه به دسته‌بندی آیات قرآن و تأثیر نهایی در معنا و ساختار، این سه آیه، پیرامون «میزان»، با یکدیگر فرع چهارم را می‌سازند.

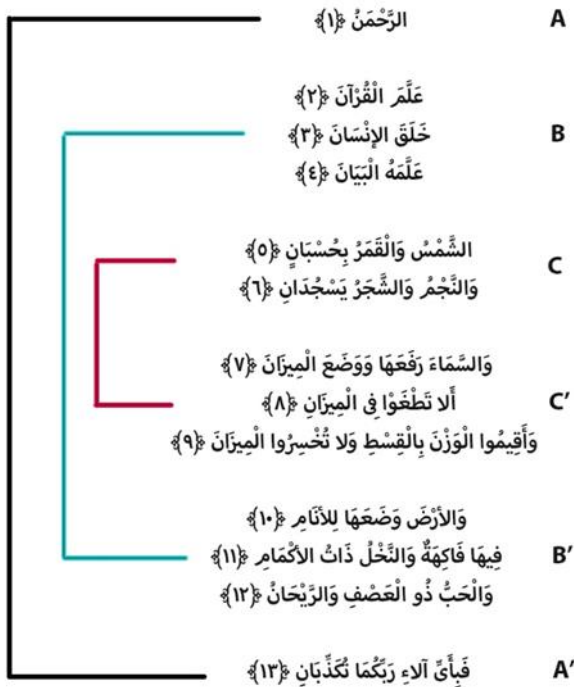
سه آیه بعدی، به خلقت زمین و نعمات زمینی پرداخته‌اند و از نظر ساختار و وزن قافیه‌ها کاملاً متناسب هستند. به دلیل وحدت موضوعی و تناسب قافیه‌ها که با فرع‌های قبل و بعد متفاوت است، این سه آیه فرع پنجم را تشکیل می‌دهند.

آیه سیزدهم، که آیه تکرارشونده سوره الرحمن است، برای اولین بار در اینجا ظاهر می‌شود و با اشاره به نعم بیان‌شده در آیات قبل، پرسشی را مطرح می‌کند: کدامیک از آیات پروردگار را انکار می‌کنید؟ این آیه با لحنی خاص، به گونه‌ای شخص ناسپاس را توبیخ می‌کند و یادآور می‌شود که بی‌نیازی، عزت، آبرو، فامیل و فرزندان او همگی از نعمت‌های خداوند هستند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۱۶۱/۱۹). این آیه به‌تنهایی فرع ششم را تشکیل می‌دهد.

ساختار این شش فرع را می‌توان به‌صورت زیر و در قالب یک ساختار آینه‌ای بیان کرد:

- فرع اول و آخر به رحمانیت خداوند اشاره دارند و به این ترتیب با یکدیگر مرتبط هستند (A-A').
- فرع دوم و پنجم به برشماری نعم زمینی خداوند برای انسان‌ها (قرآن، خلقت انسان، کلام/ زمین، سیب و نخل، دانه و گیاهان خوشبو) پرداخته و از این طریق موازی و مرتبط هستند (B-B').
- فرع‌های میانی (C و C') نعم آسمانی و سپس زمینی را برمی‌شمرند (ماه و خورشید و ستارگان/ درخت؛ آسمان و میزان/ میزان و ترازوی دنیوی)، چه میزان در آیه هفتم را دنیوی بدانیم یا اخروی. منظور از ترازوی اخروی، ترازویی برای سنجش دین، عقاید، اعمال اشخاص و برقراری عدالت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۰۱/۱۹). همان‌طور که علامه میزان در این آیه را همان میزان در آیه ۲۵ سوره حدید «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۲/۱۹).

بنابراین، این شش فرع در دو جزء مرتب شده و با یکدیگر رابطه‌ای آینه‌ای یا توازی معکوس دارند (ABC//C'B'A'). مجموع این دو جزء، قسم اول را تشکیل می‌دهد. این قسم به‌طور کلی به خلقت بزرگ‌ترین مظاهر رحمت الهی، تدابیر حاکم بر آسمان و زمین و هدف از خلقت آن‌ها می‌پردازد.

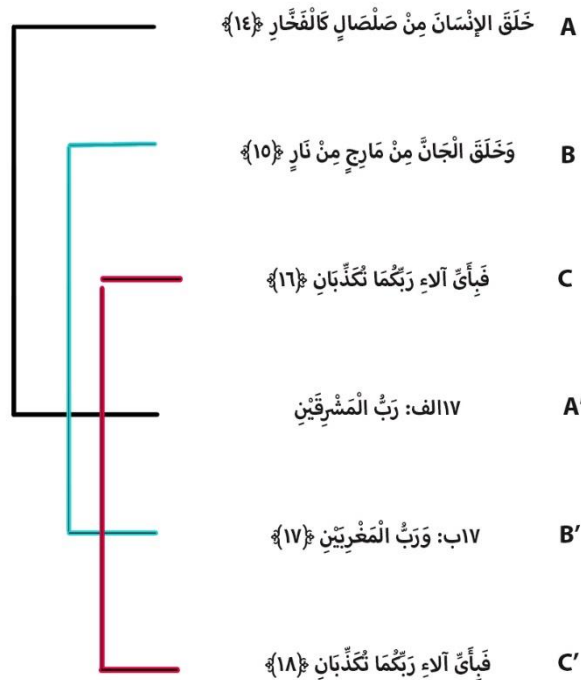


شکل ۲: تابیوگرافی قسم اول

۲. خلقت جن و انس (آیات ۱۴ تا ۱۸)

این آیات به ترتیب به دو تقابل اساسی اشاره دارند: خلقت جن و انسان (تقابل اول) و خلقت مشرق و مغرب (تقابل دوم). آیات ۱۴ تا ۱۶ هر کدام یک فرع تک‌مفصلی را تشکیل می‌دهند که به ترتیب به خلقت انسان، خلقت جن و آیه تکرارشونده سوره می‌پردازند. آیه ۱۷ دو مفصل اسمی جداگانه را ایجاد می‌کند؛ که هر یک یک فرع تک‌مفصلی به خود اختصاص می‌دهد و به خلقت مشرق و مغرب به عنوان دو مخلوق متقابل اشاره دارد. آیه ۱۸ نیز آیه تکرارشونده سوره محسوب می‌شود. دو آیه ۱۷ و ۱۸، به عنوان تأکید و تکمیل، همزمان به سیر خورشید و ماه و نظام دقیق آفرینش و هم به نعمت‌ها و برکاتی که از این طریق نصیب انسان می‌شود، اشاره دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۲۱/۲۳).

این پنج آیه در دو جزء متشکل از سه مفصل تشکیل شده و با یکدیگر ساختاری متوازی به صورت زیر سازماندهی می‌شوند ($ABC//A'B'C'$). همان‌طور که در نمودار تاییوگرافی مشاهده می‌شود، دو تقابل جزء اول (انس و جن) در یک محور موازی با دو تقابل جزء دوم (مشرق و مغرب) قرار دارند ($A-A' / B = B'$)، در حالی که فرع‌های انتهایی هر جزء، آیات تکرارشونده سوره را تشکیل داده و از نظر ساختاری همسان هستند ($C-C'$). این دو جزء متقابل با یکدیگر یک قسم را می‌سازند که به خلقت انسان و جن و همچنین مشرق و مغرب اشاره دارد. ارتباط عناصر سازنده این قسم به وجود دو تضاد در هر یک از اجزای آن مربوط می‌شود (انس و جن / مشرق و مغرب).



شکل ۳: تاییوگرافی قسم دوم

۳. نظام‌مندی آب‌های زمین (آیات ۱۹-۲۵)

این مجموعه آیات به خلقت و نظام‌بندی آب‌های زمین و برخی از نعماتی که به مردم تعلق می‌گیرد، اشاره دارد. آیات ۱۹ و ۲۰ به خلقت دو دریا اشاره می‌کنند که آب‌های آن‌ها هرگز با یکدیگر تداخل نمی‌کنند و آیه ۲۱ - آیه تکرارشونده سوره - ناظر به نعمتی است که خداوند در این دو دریا قرار داده است. این سه مفصل با یکدیگر، فرع اول را تشکیل می‌دهند.

طبق معاجم عربی، «لولو مروارید» به معنای مروارید درشت و «مرجان مروارید» به معنای مروارید ریز است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۰/۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۶۴/۲).

آیه ۲۲ به نعمتی اشاره می‌کند که از دریا استخراج می‌شود و با آیه تکرارشونده (آیه ۲۳) تأکید شده است. این دو آیه، که هر کدام به‌عنوان یک مفصل محسوب می‌شوند، با یکدیگر فرع دوم را تشکیل می‌دهند.

در آیه بعد، به کشتی‌هایی اشاره می‌شود که در دریاها روانند و نعمتی برای انسان‌ها به‌منظور آمد و رفت و استخراج نعمت‌های دریایی و سایر موارد محسوب می‌شوند. واژه «علم» در این زمینه به معنای اثری است که به‌واسطه آن چیزی شناخته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۱). سپس آیه تکرارشونده‌ای ناظر به این نعمت ظهور می‌کند (۲۴)؛ این دو آیه نیز با یکدیگر فرع سوم را تشکیل می‌دهند.

لغت «دریا» (بحر) در فرع اول و سوم تکرار شده و این دو را به یکدیگر متناظر می‌سازد. این سه فرع، با یکدیگر، یک جزء مستقل معنایی تشکیل می‌دهند که فرع‌های ابتدایی و انتهایی آن، با اشاره به لغت «بحر»، با یکدیگر متناظر بوده و در یک چیدمان متوازی، مرکز محور یک قسم مستقل معنایی را ایجاد می‌کنند؛ این قسمت به دریا و برخی از نعمات موجود در آن اشاره دارد. چیدمان این جزء در شکل (A/B/A') نمایش داده شده است.



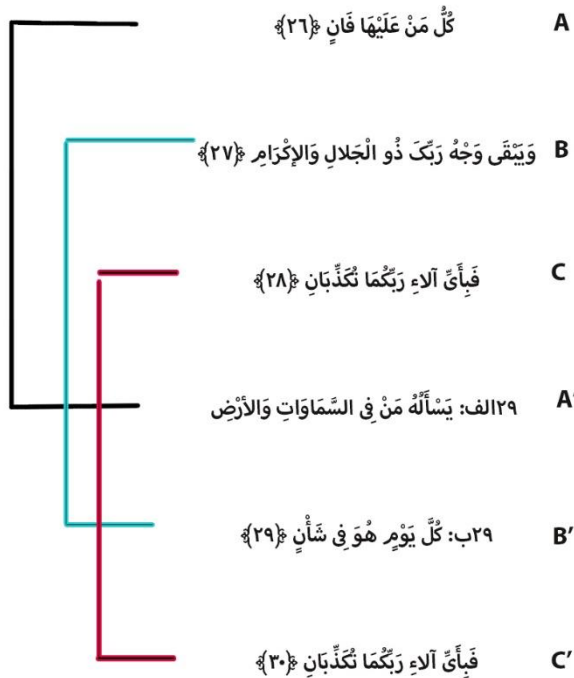
شکل ۴: تابیوگرافی قسم سوم

۴. آیات مرکزی سوره و محور چرخش موضوعی اشارات از نعم دنیوی به نعم اخروی (آیات ۲۶-۳۰)

این آیات که به نوعی آیات مرکزی سوره محسوب می‌شوند و نقطه عطف تغییر موضوع از نعم دنیوی به نعم اخروی هستند، به فناپذیری پروردگار و نیازمندی تمامی موجودات به او در هستی و بقای آن‌ها اشاره می‌کنند. در این میان، فنا در آیات ۲۶ و ۲۷ به عنوان نقیض بقاء تبیین شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۷۶/۸) و راغب بقاء به معنای ثبات چیزی در حالت اولیه خود است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۸). آیه‌ای که فناپذیری پروردگار و فناپذیری آنچه جز اوست را بیان می‌کند، به همراه آیه تکرارشونده ۲۸ این مفاهیم را تأکید می‌کنند؛ این سه آیه هر کدام یک فرع تک‌مفصلی تشکیل می‌دهند و در مجموع جزء اول را به بحث فنا و بقا اختصاص می‌دهند.

در ادامه، در آیه ۲۷ نیاز آفریدگان به خداوند و حضور همیشگی او در تمامی لحظات بیان می‌شود. این آیه دارای دو مفصل جداگانه (یکی فعلی و دیگری اسمی) است که هر کدام به تنهایی یک فرع را می‌سازند؛ سپس آیه تکرارشونده ۲۸ به عنوان تأکید بر آیات پیشین ارائه می‌شود. این دو آیه، هر کدام دارای سه مفصل هستند و با یکدیگر جزء دوم را شکل می‌دهند.

دو جزء مذکور به شکل توازی، یک قسم مستقل موضوعی را می‌سازند که نشان‌دهنده نقطه میانی سوره الرحمن و محلی است که موضوع از برشماری نعم دنیوی به نعم اخروی تغییر می‌یابد. در این ساختار، دو فرع ابتدایی هر جزء با تکرار اسم موصول «من» و اشاره به تمامی موجودات در مقابل خداوند (از لحاظ فناپذیری (A) و از لحاظ نیازمندی (A')) مرتبط می‌شوند (A-A). دو فرع میانی نیز با اشاره به پروردگار و وجود همیشگی او (مثلاً رب/هو - یقی/کل یوم)، با یکدیگر مرتبط می‌شوند (B-B'). دو فرع نهایی هر جزء، که شامل آیات تکرارشونده سوره هستند، به دلیل تکرار این آیات با یکدیگر مرتبط شده و در نهایت، این دو جزء در یک ساختار متوازی (ABC//A'B'C') هماهنگی می‌یابند.



شکل ۵: تاپوگرافی قسم چهارم

۵. تذکر به حسابرسی جن و انس (آیات ۳۰-۳۴)

در آیه ۳۰، خداوند به انسان و جن تذکر می‌دهد که به حساب آن‌ها خواهد پرداخت. آیه ۳۱، به عنوان اولین آیه از دسته آیات، وعید اصلی سوره را بیان می‌کند (فراء، بی‌تا، ۱۱۶). منظور از «ثقلان» در این آیه همان جن و انس است که در خود سوره شواهدی مبنی بر وجود آن‌ها ارائه می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۱۰۶). آیه ۳۲ نیز، آیه تکرارشونده سوره را نشان می‌دهد؛ این دو آیه به عنوان فرع‌های تک‌مفصلی با یکدیگر یک جزء را تشکیل می‌دهند.

در ادامه، خداوند به تهدید جن و انس که قصد رخنه در کرانه‌های آسمان و زمین را دارند، می‌پردازد. آیه ۳۳ یک فرع سه‌مفصلی است که سه مفصل آن، هر کدام شامل یک جمله فعلی با ریشه «نغذ» به ترتیب به صورت سؤالی، امری و نفی هستند و اشاره به تلاش گروه‌هایی از جن و انس برای نفوذ به دستگاه الهی دارد. آیه ۳۴، آیه تکرارشونده سوره است که به تنهایی یک فرع تک‌مفصلی محسوب می‌شود. این دو فرع با یکدیگر، جزء دوم را تشکیل می‌دهند.

این دو جزء به صورت متوازی در ارتباط با یکدیگر قرار دارند؛ به طوری که دو فرع ابتدایی هر جزء، تذکر خداوند به گروه‌های جن و انس را بیان می‌کنند و این دو گروه در هر دو فرع با لغات متفاوت (ثقلان/جن و انس) تکرار شده‌اند، در نتیجه این دو فرع به طور موازی و مرتبط هستند. دو فرع ثانویه هر جزء نیز، آیات تکرارشونده سوره را شامل می‌شوند و با یکدیگر متناظرند. بدین ترتیب، این دو جزء در ساختار (AB//A'B') به صورت کلی با یکدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند.



شکل ۶: تاییوگرافی قسم پنجم

۶. مجازات جن و انس (آیات ۳۵ تا ۴۵)

این دسته آیات به بیان مجازات جن و انسان و همچنین روز جزا و وضعیت گناهکاران این دو گروه می‌پردازد. به‌طور مثال، آیه ۳۵ به مجازات با شراره‌های آهن و مس و عدم یاری مجرمان اشاره می‌کند که در جهنم رخ خواهد داد؛ سپس آیه تکرارشونده سوره برای تأکید بر این تذکر عرضه شده است. در آیات ۳۷ تا ۴۲، شرایط و وضعیت قیامت و حسابرسی مجرمان ذکر شده و دوباره در آیات ۴۳ تا ۴۵، به تصویرسازی جهنم و مجازات جهنمیان بازگشت می‌شود.

فراهِیدی شواظ، آیه ۳۵ را به معنای گداختگی بدون دود تعبیر می‌کند و «نحاس» را به معنای دودی که در آن گداختگی نیست می‌داند؛ این دو لغت، معانی متضادی دارند (فراهِیدی، ۱۴۱۰: ۷۴۷/۱). صاحب تفسیر «القرآنی للقرآن» منظور خداوند از این آیه را به عدم توان فرار به کرات دیگر و نواحی آسمان و زمین برای کسانی که قصد فرار دارند نسبت می‌دهد؛ به‌طوری‌که ستارگان برافروخته و سنگ‌های ملتهب نحاس، خروج آنان از محدوده حسابرسی را متوقف نموده و ایشان مشمول عذاب می‌شوند (خطیب، ۱۹۷۰: ۶۸۳/۱۴). صاحب الفرقان نیز درباره عبارت «یرسل علیکما» معتقد است از آنجا که «یرسل» با حرف اضافه «علیکما» آمده، این دود و گداختگی از بیرون زمین و آسمان نبوده و محدود به محل زندگی مخاطبان آیه است و بر آنان غالب می‌شود (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۴۵/۲۸).

آیه ۳۵ از دو جمله فعلی تشکیل شده و دارای دو مفصل است. این دو مفصل به همراه مفصل آیه ۳۶، با یکدیگر یک فرع سه‌مفصلی را شکل می‌دهند. آیه ۳۷ نیز از دو مفصل تشکیل شده و به عنوان تصویرسازی آغاز وقوع قیامت تلقی می‌شود؛ این آیه به همراه مفصل آیه ۳۸، فرع سه‌مفصلی دیگری را می‌سازد (B).

آیه ۳۹، به بیان انس و جان تأکید می‌کند که این حسابرسی برای هر دو گروه اعمال می‌شود و با مفصل آیه ۴۰ که مؤکد آن است، فرعی را تشکیل می‌دهد که فرع مرکزی این دسته آیات محسوب می‌شود.

از آیه ۴۱ تا ۴۵، توصیف جهنم و وضعیت کافران ارائه شده است. آیت‌الله جوادی آملی معتقدند جهنم، کمالی وجودی است و در ردیف بهشت و سایر آلاهی خدا، زیرپوشش رحمت مطلق او قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۲۹۴/۱). علامه طباطبایی نیز اظهار می‌دارند آیه ۴۱ پاسخی است به کسانی که می‌پرسند چگونه بدون پرسش از گناهان، شخص گناهکار مورد حسابرسی قرار می‌گیرد؛ خداوند پاسخ می‌دهد که از چهره‌های آنان چنین است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰۷/۱۹) (C).

آیه ۴۱، از دو مفصل جمله فعلی تشکیل شده است؛ مفصل اول، علت فرع قبل را بیان می‌کند (۴۱ الف) و مفصل دوم، نتیجه و پایان حسابرسی قیامت برای گناهکاران را به تصویر می‌کشد (۴۱ ب). این دو مفصل به همراه مفصل تأکیدکننده آیه ۴۱، یک فرع را تشکیل می‌دهند (B').

دو آیه بعدی نیز به تصویرسازی جهنم می‌پردازند و با مفصل مؤکد بعدی (آیه ۴۵) یک فرع سه‌مفصلی را تشکیل می‌دهند (A'). این فرع، که به موضوع جهنم و عذاب مجرمان می‌پردازد، از نظر معنایی با فرع اول (A) متناظر است.

دو فرع (B و B') نیز با توصیف شرایط شروع و پایان قیامت به هم مرتبط می‌شوند. فرع سوم و میانی، که از شرایط قیامت و حسابرسی سخن می‌گوید و با ذکر نام جن و انسان تأکید می‌کند که آیات قبل و بعد پیرامون این دو گروه است، فرع مرکزی محسوب می‌شود.

این پنج فرع به‌صورت تناسب محوری یا توازی آینه‌ای مرکزگرا به شکل زیر با یکدیگر متناظرند:

('AB//C//B'A)



شکل ۷: تابیوگرافی قسم ششم

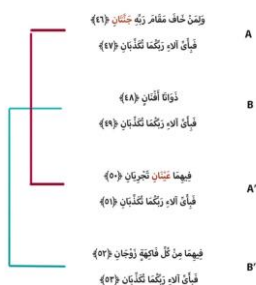
۷. بشارت بهشت (آیات ۴۶ تا ۵۳)

از اینجا، آیات بشارت‌دهنده بهشت آغاز می‌شوند. در آیه ۴۶ از وجود دو بهشت برای مقام خائف سخن گفته شده و با آیه تکرارشونده ۴۷، این موضوع تأکید می‌شود. برخی مفسران بر این باورند که کسانی که جزای دو بهشت را دریافت می‌کنند، متعلق به آنانی هستند که از خدا می‌ترسند، معاصی را ترک می‌کنند و آگاهند که خدا شاهد و حافظ اعمال آن‌هاست؛ در عین حال در معصیت خدا اصرار نمی‌ورزند و او را به عظمت، جلال و مقام الوهیت می‌شناسند (امین، ۱۳۸۹: ۴۰/۱۲). برخی دیگر معتقدند که این جایزه به آنانی تعلق می‌گیرد که در برابر خداوند خاضع بوده و او را به خاطر الوهیت می‌پرستند، نه به دلیل ترس از جهنم و به وعده بهشت (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق: ۱۰۹/۱۹). همچنین، برخی خوف الهی را به معنای علم و یقین تفسیر کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۰۸/۱۹).

این دو آیه، با یکدیگر، یک فرع دومفصلی را تشکیل می‌دهند (A). آیه ۴۸ به تصویر کشیدن این بهشت زیبا از طریق اشاره به درختانش می‌پردازد و آیه ۴۹ نیز آن را مؤکد می‌کند؛ این دو آیه نیز با یکدیگر یک فرع دومفصلی دیگر را شکل می‌دهند (B).

آیه ۵۰ به دو رود جاری در این دو باغ اشاره کرده و با آیه مؤکد ۵۱، یک فرع دومفصلی جدید ایجاد می‌کند (A'). همچنین، آیه ۵۲ مجدداً به توصیف درختان این دو باغ و انواع آن‌ها می‌پردازد و با آیه مؤکد ۵۳، یک فرع دومفصلی دیگر را تشکیل می‌دهد (B').

این چهار فرع با یکدیگر یک قسم دوجزئی را می‌سازند؛ در هر قسم، دو فرع اول از طریق اشاره به دو باغ و دو رود و تشابه قافیه‌ای و وزنی به یکدیگر مرتبط هستند (A-A')، و دو فرع ثانویه هر جزء نیز با اشاره به درختان موجود در هر یک از این باغ‌ها با یکدیگر متناظر می‌شوند (B-B'). این دو جزء به صورت توازی، در ساختار (AB//A'B') با یکدیگر قرار می‌گیرند.



شکل ۸: تاپوگرافی قسم هفتم

۸. توصیف بهشت و نعم بهشتی (آیات ۵۴ تا ۶۱)

این دسته آیات به توصیف وضعیت بهشتیان و نعمات بهشتی می‌پردازد. در آیه ۵۴، حال بهشتیان در بهشت و بهره‌مندی از نعمت‌های الهی دو باغ تشریح شده است. این آیه از دو مفصل فعلی و اسمی تشکیل شده و به همراه آیه مؤکد ۵۵، یک فرع سه‌مفصلی (A) را به وجود می‌آورد.

در آیه ۵۶، به حوریان و همسران بهشتی اشاره شده و ویژگی‌های آن‌ها توصیف می‌شود. این آیه نیز دارای دو مفصل اسمی و فعلی بوده و با آیه مؤکد ۵۷، فرع سه‌مفصلی دیگری (B) را شکل می‌دهد. آیه ۵۸ نیز به توصیف حوریان بهشتی می‌پردازد و با آیه ۵۹ تأکید آن را زیربنای فرع دوقسمتی (B') می‌کند؛ این دو آیه از لحاظ معنایی ادامه‌دهنده فرع پیشین محسوب می‌شوند.

در آیه ۶۰، یک جمله پرسشی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه آیا پاداش احسان جز احسان است؛ این اظهار، به عنوان دلیلی برای تعلق بهشت‌های فرع اول (A) تلقی می‌گردد. امام علی علیه السلام، به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می‌کنند: «خداوند در این آیه می‌فرماید، همانا جزای کسی که به واسطه توحید به او نعمت داده‌ام، به جز بهشت نیست» (مفید، ۱۴۱۳: ۲۲۵). این آیه، به همراه آیه مؤکد بعدی، یک فرع دومفصلی را شکل می‌دهد.

این چهار فرع، که به صورت آینه‌ای با یکدیگر متناظرند، یک قسم دوجزئی آینه‌ای یا معکوس را سازماندهی می‌کنند؛ در این ساختار، دو فرع ابتدایی هر قسم، با اشاره به دو باغ و دو رود به هم مرتبط و از نظر قافیه و وزن با یکدیگر همسان‌اند (A-A')، و دو فرع ثانویه هر جزء نیز، با اشاره به درختان موجود در هر دو باغ، متناظر هستند (B-B'). در نتیجه، این دو جزء به صورت توازی در ساختاری به شکل (AB//A'B') با یکدیگر قرار می‌گیرند.



شکل ۹: تاپیوگرافی قسم هشتم

۹. بهشت‌های دیگر، بهشت اعلی یا سفلی (آیات ۶۲-۶۹)

در این دسته آیات به دو بهشت دیگر و نعمات موجود در آن‌ها اشاره شده است. در مورد این دو بهشت و تفاوت آن‌ها با بهشت‌های آیات قبل، مفسران نظرات متنوعی ارائه کرده‌اند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «نگوید یک بهشت واحد، همانا خداوند می‌فرماید: «و من دونهما جنتان»، و نگوید یک درجه واحد، همانا خداوند می‌فرماید: درجات برخی از بقیه بالاتر است؛ پس همانا برتری افراد به اعمال آن‌هاست» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۴۳).

در نقل دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که دو بهشتی که در پایین دو بهشت علیا قرار گرفته‌اند، متعلق به کسانی است که به واسطه لغزش‌هایشان دچار عذاب شده‌اند و پس از طی جزای خود در جهنم، به واسطه اعمال نیکشان وارد بهشت می‌شوند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲۰/۵).

آیه ۶۲ به وجود این دو بهشت و تمایز آن‌ها با بهشت‌های قبلی اشاره می‌کند و با آیه ۶۳ این امر تأکید می‌شود. این دو آیه با یکدیگر یک فرع دومفصلی را تشکیل می‌دهند (A).

در آیه ۶۴ به شدت بر سرسبزی این دو بهشت تأکید شده و آیه ۶۵ نیز آن را تذکر می‌دهد؛ این دو آیه نیز با یکدیگر یک فرع دومفصلی ایجاد می‌کنند (B).

آیه ۶۶ به دو رود جاری در این دو باغ اشاره دارد و با آیه ۶۷، این موضوع تأکید شده است. این دو آیه نیز یک فرع دومفصلی را تشکیل می‌دهند (A').

در آیه ۶۸، مجدداً به درختان موجود در دو باغ و انواع آن‌ها اشاره شده و با آیه مؤکد ۶۹، یک فرع دومفصلی به وجود می‌آید (B').

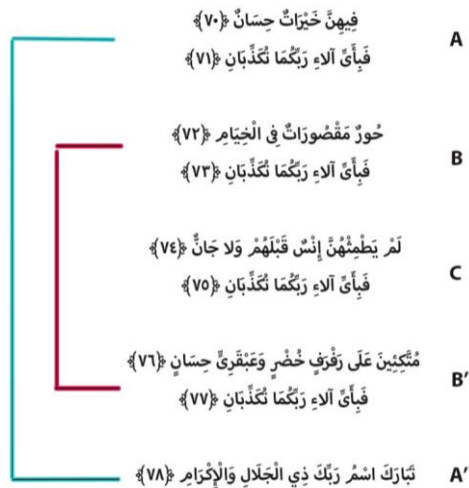
این چهار فرع با یکدیگر یک قسم دوجزئی را تشکیل می‌دهند که به توصیف دو بهشت مازاد بر بهشت‌های قبلی می‌پردازد. فرع ابتدایی این دو جزء به ترتیب به دو باغ و دو رود اشاره دارند و از نظر ساختاری و قافیه‌ای مشابه بوده و به هم مرتبط می‌شوند (A-A'). دو فرع ثانویه هر جزء نیز به توصیف درختان موجود در باغ‌ها اختصاص یافته و بدین ترتیب، یک ساختار متوازی به صورت (AB//A'B') ایجاد می‌کنند.



شکل ۱۰: تابیوگرافی قسم نهم

۱۰. توصیف نعم بهشت دیگر (آیات ۷۰ تا ۷۸)

این دسته آیات نیز به بیان و بررسی نعم آن دو بهشت مازاد پرداخته است. ابتدا در آیه ۷۰ به خیراتی نیکو در دو باغ اشاره می‌کند. برخی مفسران ازجمله علامه خیرات حسان را به معنای زنان نیکو صورت دانسته‌اند و به بیان خود ایشان برخی مفسران خیرات را در نعم بیان شده می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸۷/۱۹). به عبارتی بیان می‌کند که این نعمات خیرات نیکوی پروردگار برای بهشتیان است. در اینجا و از منظر بلاغت سامی اگر این آیه را به معنای زنان نیکو صورت بدانیم آیه آخر ۷۸ که به تمجید کرم و جلال پروردگار پرداخته است تنها می‌ماند و این خلاف قواعد بلاغی است. لذا بهتر است در اینجا خیرات را نعمات و الطاف خداوند بر بندگان بدانیم. در هر صورت این آیه با آیه تکرارشونده و مؤکد پس از خود فرع دو مفصلی اول را می‌سازد (A) آیات ۷۲ تا ۷۷ به توصیف حوریان بهشتی این دو باغ مازاد پرداخته است. در آیه ۷۲ به پرده‌نشینی این حوریان اشاره کرده است و با آیه مؤکد بعدی خود یک فرع دو مفصلی می‌سازد (B). آیه ۷۴ اشاره مؤکد می‌کند که این نعم و این حوریان متعلق به بهشتیان از جنس جن و انس هست و از این لحاظ آیه مرکزی این دسته آیات محسوب می‌شود. این آیه نیز با آیه مؤکد فرع دو مفصلی سوم و مرکزی را می‌سازد (C). آیه ۷۶ نیز ادامه توصیف حوریان و تصویرپردازی وضعیت آنان است و با آیه مؤکد خود فرع دو مفصلی چهارم را می‌سازد (B'). آیه آخر و ۷۸ نیز به تمجید جلال و کرم پروردگار رحمن پرداخته است و به‌تنهایی فرع تک مفصلی پنجم را تشکیل داده است (A'). آیه ۷۸ نشان می‌دهد که منظور از اسم متبارک خدای تعالی همان الرحمن است که سوره با آن آغاز شده است و تبارک که مصدر باب تفاعل است و کثرت خیرات و برکات را معنا می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۸۵/۲۳). همان‌طور که بیان شد فرع اول و پنجم به لحاظ مشابهت معنایی و اشاره به الطاف و خیرات و کرم پروردگار بر بهشتیان با یکدیگر مرتبط‌اند (A-A') و فرع دوم و چهارم نیز هر دو به توصیف و تصویرسازی از حوریان بهشتی پرداخته است (B-B') و فرع سوم و میانی نیز از لحاظ معنایی مرتبط با دو فرع قبل و بعد از خود است و از لحاظ اشاره به تعلق نعمات تمامی فروع این قسم به جن و انس آیه مرکزی نیز محسوب می‌شود. این پنج فرع با یکدیگر یک قسم تک جزئی با ساختار معکوس مرکزی یا متحد‌المرکز می‌سازند (AB/C/B'A').



شکل ۱۱. تابیوگرافی قسم دهم

شباهت این قسم با قسم پنجم (آیات ۳۵ تا ۴۵) که به توصیف شرایط گناهکاران در قیامت و جهنم می‌پردازد، قابل توجه است؛ زیرا وجود آیات مرکزی اشاره‌کننده به انسان و جن، بر این نکته تأکید می‌کند که آیات اطراف متعلق به این دو گروه هستند.

در نهایت، این سوره از ده قسم تشکیل شده است:

- **قسم اول:** به توصیف خلقت آسمان و زمین، نعم و نظمی که در آنها وجود دارد، می‌پردازد.
- **قسم دوم:** به خلقت جن و انسان و همچنین به تشریح مشرق و مغرب زمین اختصاص دارد.
- **قسم سوم:** به توصیف دریاها و برخی نعم موجود در آنها می‌پردازد.
- **قسم چهارم:** به بقای ذات پروردگار و نیاز موجودات به او می‌پردازد؛ این قسم نقطه عطف سوره محسوب می‌شود، چرا که انتقال موضوع از پرداختن به نعم دنیوی به نعم اخروی را رقم می‌زند.
- **قسم پنجم:** به عنوان تهدید و تذکری برای انسان و جن مطرح شده و شروعی برای توصیف نتایج اعمال آنان است.
- **قسم ششم:** به تصویرسازی قیامت و جهنم به عنوان نتیجه اعمال گناهکاران انسان و جن می‌پردازد.

- **قسم‌های هفتم و هشتم:** به توصیف دو باغ بهشتی و نعم موجود در آنها (مانند رودها، درختان و حوریان) اختصاص یافته‌اند.

- **قسم‌های نهم و دهم:** نیز به توصیف دو بهشت دیگر با همان ساختار نظمی، مشابه به بهشت‌های قبلی، می‌پردازند؛ به‌طوری‌که ساختار قسم‌های هفتم و نهم (یا هشتم و دهم) از یکدیگر مشابه بوده و به‌ترتیب به توصیف بهشت، رودها و درختان آن و در بخش‌های ثانویه به توصیف حوریان آن پرداخته شده است.

اگر به‌صورت کلی به این سوره نگاه کنیم، ساختار بسیار متقارن آن را می‌توان به صورت زیر تصور کرد:



شکل ۱۲. تاییوگرافی کلی سوره

اگر ساختار کلی سوره را از منظر بلاغت سامی بررسی کنیم، شاهد ساختاری محوردار و آینه‌ای یا معکوس خواهیم بود. آیات ابتدایی و انتهایی سوره به الطاف خداوند رحمن اشاره دارند؛ در حالی که آیه میانی، این موضوع را مؤکد کرده و نشان‌دهنده ابقای وجه الهی و فناپذیری اوست. همچنین، آیات میانی (B و B') به‌ترتیب از طریق توصیف نعمت‌های دنیوی و اخروی، رحمانیت خداوند را به تصویر می‌کشند.

تحلیل بلاغی در سطح مقطع

با بررسی ده قسم تحلیل‌شده در سوره الرحمن، بخشی از مرحله بررسی پیوستگی سوره طی شد. تا این مرحله، روش کار کویپرس مشابه سایر محققانی است که به بررسی نظام‌مندی قرآن پرداخته‌اند. هرچند ممکن است نتایج دسته‌بندی‌ها متفاوت باشد، اما تقسیم‌بندی و بیان ارتباط در این سطح در اغلب آثار مفسرانی مشاهده می‌شود که دغدغه پیوستگی و نظام‌مندی آیات را داشته‌اند. با این حال، تحلیل بلاغی سامی به این سطح محدود نمی‌شود و به بررسی وجوه ارتباط میان دسته‌بندی‌ها (قسم‌ها) در سطوح بالاتر می‌پردازد.

در سوره مبارک الرحمن، با بررسی ده قسم تحلیل‌شده، مشاهده می‌شود میان قسم اول (آیات رحمت بی‌حد و حصر خداوند) و قسم پنجم (تذکر به حسابرسی جن و انس) نوعی رابطه تقابلی وجود دارد. در نگاه نخست، رحمت بی‌حد و حصر الهی در مقابل حسابرسی جدی جن و انس قرار می‌گیرد؛ به عبارتی، این دو قسم به‌عنوان تذکری برای بندگان عمل می‌کنند تا از آیات رحمت بی‌حد و حصر الهی، که در ابتدای سوره بیان شده‌اند، به این تصور نرسند که این رحمت مانع از حسابرسی دقیق الهی خواهد بود. این دو قسم با رابطه تقابلی ($A-A'$) به یکدیگر مرتبط می‌شوند. کنار هم دیدن این دو دسته آیات، که حاصل روش بلاغت سامی است، به درک بهتر حدود الهی در رحمت و بخشش و در عین حال، حسابرسی دقیق کمک می‌کند؛ همچنین، روشن می‌شود که رحمت بی‌حد و حصر خداوند مانع حسابرسی دقیق او نیست.

در قسم دوم، به خلقت جن و انس اشاره شده است. در قسم‌های ششم و هفتم به‌ترتیب به مجازات جن و انس و بشارت بهشت به این دو گروه پرداخته شده است. به عبارت دیگر، قسم ششم (آیات ۳۵-۴۵) و قسم هفتم (آیات ۴۶-۵۳) با یکدیگر یک جزء را تشکیل می‌دهند که هدفمندی خلقت جن و انس، مطرح‌شده در قسم دوم (آیات ۱۴-۱۸)، را نشان می‌دهد. این دو قسم، با یکدیگر رابطه علی و معلولی دارند و تناظر این دو دسته آیات (دو جزء)، از نوع گفتاری علت و معلولی محسوب می‌شود؛ در نتیجه، یک مقطع کامل را تشکیل می‌دهند ($B-B'$). کنار هم قرار دادن این دسته آیات که در ظاهر سوره از یکدیگر فاصله دارند ولی متقارن هستند، به هدفمندی خلقت این دو موجود اشاره دارد، بیان‌کننده حکمت الهی و مؤید حکمت وجود معاد است.

قسم سوم به نظام‌مندی آب‌های زمین اشاره دارد که در خلال آن، جزئیات نعم دنیوی همچون گردش کشتی‌ها و منافع آن‌ها و نیز گنج‌های دریا مانند لولو و مرجان بیان می‌شود. در قسم چهارم،

به فانی بودن نعمات اشاره شده در قسم سوم و به قدرت بی‌پایان خداوند پرداخته شده است. این دو دسته، با سه قسم آخر سوره، که بیان‌گر انواع بهشت‌های اخروی و توصیف جزئیات نعم بهشتی مانند چشمه‌ها، میوه‌ها، بسترهایی از حریر، زنان نیکوسیرت و نیکو صورت و غیره هستند، دارای رابطه تقابلی هستند (C-C'). هر دو دسته آیات به نعم الهی در متعالی‌ترین نوع آن پرداخته‌اند: یک دسته به نعم دنیوی و سه دسته به نعم اخروی. تناظر یک به سه و همچنین تناظر ۷ به ۲۵ در تعداد آیاتی که به ترتیب به نعم دنیوی و اخروی اشاره کرده‌اند، بیان‌گر برتری و بیشتر بودن نعم اخروی نسبت به نعم دنیوی در همه وجوه است. همان‌طور که در قسم چهارم اشاره شده است، نعم دنیوی با همه زیبایی‌هایش فانی هستند و این امر نیز دلیلی بر برتری نعم اخروی است.

خداوند حکیم و متعال از میان نعم دنیوی، به آب اشاره کرده است که حیات آدمی و کلیه موجودات زنده به آن وابسته است. همچنین، سرسبزی و طبیعتی که به آن اشاره شده است بدون آب ممکن نیست. علاوه بر این، خداوند فواید دیگر آب و دریاها برای بشر را بیان کرده تا بدین وسیله یکی از مهم‌ترین و ضروری‌ترین نعم دنیوی را مقابل نعم اخروی قرار دهد؛ این تقابل عظمت نعم اخروی و پایداری و فناپذیری آن‌ها را به انسان یادآوری می‌کند و تذکری است بر فناپذیری پروردگار.

A: رحمت بی‌حد و حصر خداوند (۱-۱۳).

B: خلقت جن و انس (۱۴-۱۸)

C: نظام‌مندی آب‌های زمین (۱۹-۲۵)

آیات مرکزی سوره و چرخش از نعم دنیوی به نعم اخروی (۲۶-۳۰)

A': تذکر به حسابرسی جن و انس (۳۱-۳۴)

B': مجازات جن و انس (۳۵-۴۵)

بشارت بهشت (۴۶-۵۳)

C': توصیف بهشت و نعم بهشتی (۵۴-۶۱)

بهشت‌های دیگر (اعلی و سفلی) (۶۲-۶۹)

توصیف نعم بهشتی دیگر (۷۰-۷۸)

قسم‌های C', B', C چندی جزئی هستند (به ترتیب دو، دو و سه جزئی). با ترسیم نمودار سوره متوجه می‌شویم که رابطه بین دسته‌های آیات (قسم‌ها) به صورت متوازی است یعنی واحدهای متنی به همان صورت و ترتیب مجدداً باز ظهور یافته‌اند و یک مقطع متوازی تشکیل داده‌اند

(ABC//A'B'C'). همان‌گونه که بیان شد کشف این ارتباط توازی به درک بیشتر از سوره انجامید چرا که دسته آیاتی که در کنار یکدیگر قرار نداشتند (A, A'-B, B'-C, C'). در کنار هم آمدند و ارتباط بین آن‌ها کشف و بیان شده و این ارتباط که از دو نوع تقابلی و علت و معلولی بود سبب شد ساختار منسجم و نظام مند این سوره بیش از پیش مشخص شود و علت تغییر موضوع و شناوری موضوع در میان آیات این سوره روشن گردد و علاوه بر این، این ارتباط جدید بین آیاتی که رد ظاهر سوره از هم دور هستند، سبب زایش معنایی و کشف مرادهای بیشتر الهی گردید.

تحلیل و بررسی میزان اثربخشی نظریه کوپرس

به نظر می‌رسد که مطالعه زبان‌شناختی جامع متون سامی می‌تواند به استخراج قواعد دقیق‌تر و کامل‌تری از این زبان منجر شود. با این حال، این روش همچنان نیازمند توسعه و تکمیل است، زیرا استفاده از نظریه بلاغت سامی توسط افراد مختلف ممکن است به نتایج متفاوتی منجر شود. به‌عنوان نمونه، خود کوپرس در تحلیل‌هایش به ساختارهای متنوعی دست یافته و معمولاً یکی از آن‌ها را بر دیگری ترجیح داده است.

یکی دیگر از انتقادهای مطرح‌شده درباره نظریه کوپرس، تکیه بیش‌ازحد او بر بینامتنیت است. با وجود نوآوری‌های این نظریه و جایگاه آن به‌عنوان نقطه عطفی در بررسی نظم و پیوستگی متن قرآن، شباهت‌های بسیاری با آثار دانشمندانی همچون فراهی و امین احسن اصلاحی دارد. با این حال، کوپرس در مقالاتش به نقد شدید دستاوردهای پیشین دانشمندان مسلمان پرداخته و آن‌ها را به‌طور کامل رد کرده است.

علی‌رغم ارائه سه شکل مختلف از ساختارهای متنی، تمرکز اصلی کوپرس بر ساختار محوری است که آن را ویژگی منحصر به فرد قرآن می‌داند. با این حال، این ساختار شباهت زیادی به بلاغت یونانی دارد و برخی پژوهشگران معتقدند نیازی نیست که زبان قرآن را سامی بدانیم تا بتوان این روش را بر آن اعمال کرد (یسلم‌المجود، ۲۰۲۰: ۵۵).

نتیجه‌گیری

پس از اعمال نظریه کوپیرس به عنوان یکی از روش‌های تحلیل ساختار و نظم سور قرآنی بر سوره الرحمن، نظم متوازی زیبایی این سوره از دید بلاغت سامی آشکار شد. این سوره در مجموع از ده قسم تشکیل شده است که هر کدام به یک موضوع اختصاص دارند. محور اصلی سوره، رحمانیت خداوند و برشماری مظاهر آن است.

سه چارچوب اصلی این سوره شامل آیات اول، آیه ۲۷، و آیات پایانی است که به موضوعات رحمانیت و جاودانگی خداوند، جلال و کرامت پروردگار، و اکرام الهی اشاره دارد. آیات میان آیه اول و آیه ۲۷، نعم دنیوی را به عنوان جلوه‌ای از رحمانیت خداوند برمی‌شمارند، در حالی که آیات بین آیه ۲۷ و پایانی به توصیف نعم اخروی وجه رحمانیت الهی می‌پردازند.

این ده قسم در کنار یکدیگر، شش جزء مختلف را تشکیل می‌دهند که با رابطه‌ای متوازی به هم مرتبط هستند. ساختار کلی سوره به این ترتیب است که ابتدا با رحمانیت خداوند آغاز می‌شود، سپس به خلقت جن و انس پرداخته و نعم دنیوی را بیان می‌کند. پس از آن، بار دیگر به موضوع رحمانیت بازمی‌گردد و به تقابل آن اشاره می‌کند؛ از جمله برای بیان حدود و مرزهای رحمت بی‌پایان الهی به حسابرسی روز قیامت از موجودات مختار (جن و انس) می‌پردازد. سپس موضوع دوم سوره، یعنی خلقت جن و انس، را دوباره مطرح می‌کند و هدف خداوند از خلقت را روشن می‌سازد. همچنین حکمت الهی در خلقت بهشت و جهنم و عدالت در جزای جن و انس بر اساس اعمالشان را نمایان می‌کند.

در نهایت، به موضوع سوم سوره رجوع کرده و در تقابل با نعم بزرگ دنیوی فناپذیر، از نعم بی‌پایان اخروی پرده برمی‌دارد. این نعمت‌های اخروی از نظر تنوع، کیفیت، و مقدار، قابل مقایسه با نعم دنیوی نیستند و در عین حال جاودانه و باقی‌اند، همان‌گونه که ذات باری تعالی فناپذیر است.

کاربست نظریه کوپیرس بر این سوره، هرچند جنبه‌های تازه‌ای از نظم الهی موجود در سوره را از زاویه‌ای دیگر به نمایش گذاشت، اما اطلاعات جدیدی از نظر تفسیری ارائه نکرد. به نظر می‌رسد این نظریه نیازمند ساختارمندی بیشتر است تا کارایی آن بهبود یافته و از تأثیرات سلیقه‌ای در نتایج کاسته شود.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند. تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صا، ۱۴۱۴ق.
- ابوزهره، محمد. الوحده الاسلامیه. قاهره: دارالفکر عربی، بی‌تا.
- احمدیارلو، محمدحسین، ولوی، سیمین، باقر، علیرضا. «بلاغت سامی و قواعد نظم متقارن و نقد و بررسی آن در سوره صف»، پژوهش‌های ادبی- قرآنی، شماره ۴، صص ۲۶-۶۳، ۱۴۰۰.
- امانی‌پور، رضا. عنصر تکرار در قرآن، «بررسی علل تکرار آیات با محوریت سوره الرحمن»، زلال وحی، شماره ۱۵ و ۱۶، صص ۳۸-۳۹، ۱۳۸۸.
- امین، سیده نصرت. مخزن العرفان در تفسیر قرآن. اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.
- بلاشر، رژی. در آستانه قرآن. ترجمه: محمود رامیار، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- بحرانی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- پاکتنچی، احمد. «آفریقا-زبان‌ها» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ویرایش کاظم محمدی بجنوردی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، ۱۳۷۹ش.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. بیان اعجاز القرآن فی ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن. قاهره: دار المعارف، ۱۹۵۵.
- جوادی آملی، عبدالله. تفسیر تسنیم. قم: انتشارات اسراء، ۱۳۹۵.
- حسینی‌زاده، سیدعبدالرسول، میرزینلی، سیدفضل‌الله. «خوانش انتقادی شاخصه‌های عدم تناسب آیات قرآن از دیدگاه نولدکه»، قرآن‌پژوهی خاورشناسان، شماره ۳۶، صص ۲۶۶-۲۳۹، ۱۴۰۳.
- خطیب، عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن. بی‌جا: دارالفکر العربی، ۱۴۰۷ق.
- دلایلی، نسرین. تأملی بر پیوند آیات در سوره الرحمن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم قرآن و حدیث، مراغه: دانشگاه مراغه، ۱۳۹۵.
- رازی، محمدبن عمر. التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- رضایی هفتادر، حسن. ارزیابی آراء قرآنی برخی خاورشناسان معاصر. قرآن‌پژوهی خاورشناسان، (۲۹)۱۵، صص ۲۹۳-۳۱۸، ۱۳۹۹.

زارع زردینی، احمد، صحرایی اردکانی، کمال، جنتی فیروزآبادی، صدیقه. «ساختارشناسی سوره مبارکه فتح در پرتو بلاغت سامی با تاکید بر تقسیم قرآن به ۵۵۵ واحد موضوعی (رکوعات)»، دوفصلنامه علمی پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، شماره ۱، صص ۱-۱۸، ۱۴۰۰.

سازجینی، مرتضی، عشریه، رحمان، نقیب، سیدمحمد. «نقد دیدگاه نامه‌انگاری قرآن، دوفصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان»، شماره ۳۱، صص ۱۲۹-۱۵۴، ۱۴۰۰.

صادقی تهرانی، محمد. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.

طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلی، ۱۳۹۰ق.

طوسی، محمدبن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نورالثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

عظیمی، فاطمه، فتاحی‌زاده، فتحیه. بازخوانی تناسب آیات سوره مجادله با تکیه بر بلاغت سامی و نظریه نظم متقارن میشل کوپیرس، دوفصلنامه مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، ۷(۲)، صص ۱۱۶-۱۳۸، ۱۴۰۲.

فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.

فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد. معانی القرآن. مصر: دارالمصریه للتالیف و الترجمة، بی‌تا.

فوک، ی. تاریخ حرکت الاستشراق: الدراسات العربیه و الاسلامیه فی اوربا حتی بدایه القرن العشرين. بیروت: دارالمدار السلامی، ۱۸۹۴م.

قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لاحکام القرآن. تهران: ناصرخسرو، ۱۳۶۴.

کوپیرس، میشل. کانون الثانی، دلیل تدریجی للتحلیل البلاغی. قاهره: المعهد الدومینیکی للدراسات شرقیه، ۲۰۱۷.

مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

مراد ولید، محمد. نظریه النظم و قیمتها العلمیه فی الدراسات اللغویه عند عبدالقاهر الجرجانی. دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

مفید، محمد بن محمد. الاختصاص. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

موسوی همدانی، سید محمدباقر. ترجمه المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴.

مینت، ر.، پوزیه، ل.، فاروقی، ن.، سنو، ا.، طریقه التحلیل البلاغی و التفسیر: تحلیل نصوص از کتاب مقدس و حدیث نبوی شریف. بیروت: دارالمشرق، ۲۰۰۴م.

نیلساز، نصرت، جلالی‌کندری، سهیلا، نبعی، ساجده. «بازخوانی انسجام سوره غاشیه در پرتو نظریه بلاغت سامی (با تکیه بر پژوهش‌های میشل کوپپرس)»، دوفصلنامه مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم، ۸(۲)، صص ۲۲۶-۲۴۷، ۱۴۰۳.

هاشم‌زاده هریسی، هاشم. فرهنگ قرآن: آموزش ترجمه و تفسیر قرآن. قم: بنیاد علوم قرآن، ۱۳۷۳. یسلم‌الموجود، م. منهج البلاغة السامية فی دراسة بنیه القرآن الکریم. مرکز التفسیر للدراسات القرآنية، ۲۰۲۰.

Adams, Charles J. Quran: the text and its history, in The Encyclopedia of Religion. 1987.

Cuypers, M. The Banquet; A reading of The Fifth Sura of The Quran. Paris: Convivium Press, 2009.

Cuypers, M. The Composition of the Qur'an. London: Bloomsbury, 2015.

Cuypers, Michel. Semitic Rhetoric as a Key to the Question of the nazm of the. Journal of Quranic Studies, 13(1):1-24, 2011.

Cuypers, Michel. A Practical guide for the rhetorical analysis of the Quran: The Example of Sura 69: The Inevitable. IDEO, P 80-177, 2018.

Mir, M. The surah as Unity, in The Koran, critical concepts in Islamic studies, ed. by Colin Turner. First published. Routledge Cruzen, vol.4, P.198-209, 2004.

Wansbrough, J. Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation. USA, 2004. First published, 1977.

Bibliography

- Quran Karim (The Noble Quran), Trans. Muḥammad-Mahdī Fūlādvand, Tehran: Dār al-Qur'ān al-Karīm, 1418 AH (1997 CE).
- Abū Zahrah, Muḥammad, Al-Waḥdah al-Islāmiyyah (Islamic Unity), Cairo: Dār al-Fikr al-'Arabī, n.d.
- Adams, Charles J. Quran: the text and its history, in The Encyclopedia of Religion. 1987.
- Aḥmadyārū, Muḥammad Ḥusayn, Valavī, Sīmīn, and Bāqir, 'Alī Rezā, "Balāghat-i Sāmī wa Qawā'id-i Naẓm-i Mutaqārīn wa Naqd wa Barrasī-yi Ān dar Sūrah Šaff" (Semitic Rhetoric and Symmetrical Order: A Study of Sūrah Šaff), Qur'anic-Literary Researches, No. 4, pp. 26–63, 1400 SH (2021 CE).
- Amānīpūr, Rezā, "Unsur-i Takrār dar Qur'ān: Barrasī-yi 'Ilal-i Takrār-i Āyāt bā Maḥwārīyyat-i Sūrah al-Raḥmān" (Repetition as a Qur'anic Element: A Study of Repetition in Sūrah al-Raḥmān), Zulāl-i Waḥy, Nos. 15–16, pp. 38–39, 1388 SH (2009 CE).
- Amīn, Sayyidah Nušrat, Makhzan al-'Irfān fī Tafsīr al-Qur'ān (The Treasury of Gnosis in Qur'anic Interpretation), Isfahan: Gulbahār, 1389 SH (2010 CE).
- 'Ārūsī Huwayzī, 'Abd 'Alī bin Jumu'ah, Tafsīr Nūr al-Thaqalayn (Exegesis of the Two Weights), Qom: Intishārāt-i Ismā'īliyyān, 1415 AH (1994 CE).
- 'Aẓīmī, Fātimah, and Fataḥizādah, Fathiyyah, "A Re-reading of the Coherence of Sūrat al-Mujādilah Based on Semitic Rhetoric and Michel Cuypers' Theory of Symmetrical Composition," Biannual Journal of Stylistic Studies of the Holy Qur'an, 7(2), pp. 116–138, 1402 SH (2023 CE).
- Baḥrānī, Sayyid Hāshim, Al-Burhān fī Tafsīr al-Qur'ān (The Proof in Qur'anic Exegesis), Tehran: Bunyād-i Ba'that, 1416 AH (1995 CE).
- Blachère, Régis, Dar Āstānah-yi Qur'ān (At the Threshold of the Qur'an), trans. Maḥmūd Rāmyār, Tehran: Daftar-i Nashr wa Farhang-i Islāmī, 1378 SH (1999 CE).
- Cuypers, M. The Banquet; A reading of The Fifth Sura of The Quran. Paris: Convivium Press, 2009.
- Cuypers, M. The Composition of the Qur'an. London: Bloomsbury, 2015.
- Cuypers, Michel, Kānūn al-Thānī: Dalīl Tadrībī li al-Taḥlīl al-Balāghī (Training Guide to Rhetorical Analysis), Cairo: Dominican Institute for Oriental Studies, 2017 CE.
- Cuypers, Michel. A Practical guide for the rhetorical analysis of the Quran: The Example of Sura 69: The Inevitable. IDEO, P 80-177, 2018.
- Cuypers, Michel. Semitic Rhetoric as a Key to the Question of the naẓm of the. Journal of Quranic Studies, 13(1):1-24, 2011.
- Dalāyilī, Nasrīn, Ta'ammulī bar Paywand-i Āyāt dar Sūrah al-Raḥmān (A Reflection on Verse Connectivity in Sūrah al-Raḥmān), M.A. Thesis, University of Sciences of Qur'an and Ḥadīth, Marāghah: University of Marāghah, 1395 SH (2016 CE).
- Farāhīdī, Khalīl bin Aḥmad, Al-'Ayn, Qom: Intishārāt-i Hijrat, 1410 AH (1989 CE).

- Farrā', Abū Zakarīyā Yaḥyā bin Ziyād, Ma'ānī al-Qur'ān (Meanings of the Qur'an), Egypt: Dār al-Miṣriyyah li al-Ta'līf wa al-Tarjamah, n.d.
- Fück, J., Tārikh Harakat al-Istishrāq: al-Dirāsāt al-'Arabiyyah wa al-Islāmiyyah fī Ūrubbā Hattā Bidāyat al-Qarn al-'Ishrīn (The History of Orientalism: Arabic and Islamic Studies in Europe until the Early 20th Century), Beirut: Dār al-Madār al-Islāmī, 1894 CE.
- Hāshimzādah Harīsī, Hāshim, Farhang-i Qur'ān: Āmūzish-i Tarjamah wa Tafsīr-i Qur'ān (Qur'anic Dictionary: Teaching Translation and Interpretation), Qom: Bunyād-i 'Ulūm-i Qur'ān, 1373 SH (1994 CE).
- Ḥusaynizādah, Sayyid 'Abd al-Rasūl, and Mīrzinali, Sayyid Faḍlullāh, "Critical Reading of Incoherence Claims in Qur'anic Verses Based on Nöldeke's Views," Qur'anic Studies of Orientalists, No. 36, pp. 239–266, 1403 SH (2024 CE).
- Ibn Manzūr, Muḥammad bin Mukarram, Lisān al-'Arab, Beirut: Dār Ṣādir, 1414 AH (1993 CE).
- Jawādī Āmulī, 'Abdullāh, Tafsīr-i Tasmīm (Tasnīm Exegesis), Qom: Intishārāt-i Isrā', 1395 SH (2016 CE).
- Jurjānī, 'Abd al-Qāhir bin 'Abd al-Rahmān, Bayān I'jāz al-Qur'ān fī Thalāth Rasā'il fī I'jāz al-Qur'ān (On the Inimitability of the Qur'an in Three Treatises), Cairo: Dār al-Ma'ārif, 1955 CE.
- Khaṭīb, 'Abd al-Karīm, Al-Tafsīr al-Qur'ānī li al-Qur'ān (Qur'anic Interpretation of the Qur'an), n.p.: Dār al-Fikr al-'Arabī, 1407 AH (1987 CE).
- Makāram Shīrāzī, Nāṣir, Tafsīr-i Namūnah (The Example Exegesis), Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, 1371 SH (1992 CE).
- Mint, R., Pouzet, L., Fārūqī, N., Snow, A., Ṭarīqat al-Tahlīl al-Balāghī wa al-Tafsīr: Tahlīl Nuṣūṣ min al-Kitāb al-Muqaddas wa al-Ḥadīth al-Nabawī al-Sharīf (Methods of Rhetorical Analysis and Interpretation: Analyzing Texts from the Bible and the Noble Prophetic Hadith), Beirut: Dār al-Mashriq, 2004 CE.
- Mir, M. The surah as Unity, in The Koran, critical concepts in Islamic studies, ed. by Colin Turner. First published. Routledge Cruzen, vol.4, P.198-209, 2004.
- Mufīd, Muḥammad bin Muḥammad, Al-Ikhtiṣās, Qom: World Congress for the Millennium of Shaykh al-Mufīd, 1413 AH (1992 CE).
- Murād Walīd, Muḥammad, Nazariyyat al-Naẓm wa Qīmathā al-'Ilmiyyah fī al-Dirāsāt al-Lughawiyyah 'inda 'Abd al-Qāhir al-Jurjānī (The Theory of Composition and Its Scientific Value in the Linguistic Studies of 'Abd al-Qāhir al-Jurjānī), Damascus: Dār al-Fikr, 1403 AH (1983 CE).
- Mūsawī Hamadānī, Sayyid Muḥammad Bāqir, Tarjamah-yi al-Mīzān (Translation of al-Mīzān), Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī, 1374 SH (1995 CE).
- Nīlsāz, Nuṣrat, Jalālī-Kandari, Sohaylā, and Nab'ī, Sājidah, "Re-reading the Coherence of Sūrat al-Ghāshiyah in Light of Semitic Rhetoric Theory (Focusing on the Studies of Michel Cuypers)," Biannual Journal of Stylistic Studies of the Holy Qur'an, 8(2), pp. 226–247, 1403 SH (2024 CE).
- Pākatchī, Aḥmad, "Āfriqā-Zabān-hā" (Africa-Languages), in The Great Islamic Encyclopedia, ed. Kāzīm Muḥammadī Bujnūrdī, Tehran:

- Markaz-i Dā'irat al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, Vol. 9, 1379 SH (2000 CE).
- Qurtubī, Muḥammad bin Aḥmad, *Al-Jāmi' li Ahkām al-Qur'ān* (The Compendium of Qur'anic Rulings), Tehran: Nāṣir Khusraw, 1364 SH (1985 CE).
- Rāghib Isfahānī, Husayn bin Muḥammad, *Al-Mufradāt fī Gharīb al-Qur'ān* (Lexicon of Rare Qur'anic Words), Beirut: Dār al-Ilm, 1412 AH (1991 CE).
- Rāzī, Muḥammad bin 'Umar, *Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb)* (The Great Exegesis: The Keys to the Unseen), Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1420 AH (1999 CE).
- Rezā'ī Haftādār, Hasan, "Evaluation of Qur'anic Views of Some Contemporary Orientalists," *Qur'anic Studies of Orientalists*, 15(29), pp. 293–318, 1399 SH (2020 CE).
- Ṣādiqī Tihirānī, Muḥammad, *Al-Furqān fī Tafsīr al-Qur'ān bi al-Qur'ān wa al-Sunnah* (The Criterion: Interpretation of the Qur'an through the Qur'an and Sunnah), Qom: Intishārāt-i Farhang-i Islāmī, 1365 SH (1986 CE).
- Sāzjīnī, Murtazā, 'Ashariyah, Rahmān, and Naqīb, Sayyid Muḥammad, "A Critique of the Epistolary View of the Qur'an," *Biannual Journal of Qur'anic Studies of Orientalists*, No. 31, pp. 129–154, 1400 SH (2021 CE).
- Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Husayn, *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān* (The Balance in Qur'anic Interpretation), Beirut: Mu'assasat al-A'lamī, 1390 AH (1970 CE).
- Ṭūsī, Muḥammad bin Ḥasan, *Al-Tibyān fī Tafsīr al-Qur'ān* (The Elucidation in Qur'anic Interpretation), Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, n.d.
- Wansbrough, J. *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*. USA, 2004. First published, 1977.
- Yuslam al-Mujawwid, M., *Manhaj al-Balāghah al-Sāmiyyah fī Dirāsāt Bunyat al-Qur'ān al-Karīm* (The Method of Semitic Rhetoric in Studying the Structure of the Noble Qur'an), Center for Qur'anic Studies, 2020 CE.
- Zāri' Zardīnī, Aḥmad, Ṣahrā'ī Ardakānī, Kamāl, and Jannatī Fīrūzābādī, Sīdīqah, "Structural Analysis of Sūrah al-Fath in Light of Semitic Rhetoric with Emphasis on the Division of the Qur'an into 555 Thematic Units (Rukū'āt)," *Biannual Journal of Linguistic Researches on the Qur'an*, No. 1, pp. 1–18, 1400 SH (2021 CE).